



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب جواهر رحمة الله عليه روایاتی در باب بیع وقف ذکر کردند که چند خبر از آنها را خواندیم، ایشان در ادامه اخبار دیگری را نقل می کند به این بیان که: «ومنها ما رواه الشيخ والصدوق بإسنادهما عن مُحَمَّد بن علي بن محبوب عن مُحَمَّد بن الفرَج عن علي بن معبد قال: كتب إليه مُحَمَّد بن أحمد ابن إبراهيم بن مُحَمَّد بن مُحَمَّد في سنة ثلاث وثلاثين وماتين يسأل عن رجل مات وخلف امرأة وبنين وبنات وخلف لهم غلاما أوقفه عليهم عشر سنين ثم هو حر بعد العشر السنين فهل يجوز لهؤلاء الورثة بيع هذا الغلام وهم مضطرون إذا كان على ما وصفته لك جعلني الله فداك، فكتب لا يبيعه إلى ميقات شرطه إلا أن يكونوا مضطرين إلى ذلك فهو جائز لهم»<sup>۱</sup>.

اسناد شیخ و صدوق به مُحَمَّد بن علی بن محبوب صحیح است، عن مُحَمَّد بن فرج که دیروز عرض کردیم ثقة و از طبقه ۶ است، عن علی بن معبد قال کتب إليه مُحَمَّد بن احمد بن ابراهیم، که گفتیم که در چنین مواردی همینکه خود راوی را بشناسیم کافی است و لازم نیست کاتب را بشناسیم و اگر بشناسیم نیز وثاقت و عدم وثاقت کاتب تاثیری در سند حدیث ندارد چون در سلسله سند روایت واقع نشده. از این خبر اینطور استفاده شده که اگر موقوف علیهم مضطر شدند برای فروش وقف در اینصورت فروشش جایز می باشد.

آخرین خبری که صاحب جواهر نقل می کند این خبر است: «ومنها ما رواه الشيخ بإسناده عن مُحَمَّد بن علي بن محبوب عن أبي طاهر ابن حمزة قال: كتب إليه وعن مُحَمَّد بن عيسى العبيدي قال: كتب احمد بن حمزة إلى أبي

الحسن عليه السلام مدین (یعنی بدهکار و دائن یعنی طلبکار مثل باع بیع) وقف ثم مات صاحبه وعليه دين لا يفىء بماله، فكتب عليه السلام يباع وقفه في الدين، ورواه الصدوق بإسناده الثاني»<sup>۲</sup>.

این خبر دو سند دارد که در سند اول ابی طاهر بن حمزه مجهول الحال است و در سند دوم ناقل مُحَمَّد بن عیسی العبیدی است که موثق می باشد و در این خبر هم مثل خبر قبلی که عرض کردیم شناخت کاتب لازم نیست.

خب و اما این تمام اخباری بود که صاحب جواهر نقل کرده و بعد ایشان در مفاد اخبار مذکور بحث کرده و قائل شده که وقف را نمی توان فروخت و بعد اخبار را توجیه کرده و اکثر آنها را به منقطع الآخر بر گردانده که غیر از وقف است زیرا وقف چهار شرط دارد؛ اول دوام و تأبید، دوم تجزیز، سوم قبض و چهارم خودش را از وقف خارج کند و برای خودش چیزی در نظر نگیرد، علی ای حال صاحب جواهر اخبار را ذکر کرده و بعد در مفاد آنها بحث کرده و دوازده صورت از آنها استخراج کرده و بعد فرموده کلمات فقهاء در این مسئله خیلی متفاوت است و ما مسئله ای را در فقه ندیدیم که انقدر نظر فقهاء در آن متفاوت باشد با اینکه مدرک تمام فقهاء همین اخباری است که صاحب جواهر ذکر کرده اما مثلا امام رضوان الله علیه چهار صورت و صاحب عروه هشت صورت و صاحب جواهر تا دوازده صورت برای جواز فروش وقف شمرده اند، پس نظرها و اجتهادها باعث باعث شده که انقدر در این مسئله اختلاف بوجود آمده حتی صاحب جواهر می گوید یک فقیهی در کتاب البیع یک قول را اختیار کرده و در کتاب الوقف قول دیگری را اختیار کرده، حالا خودتان تتبع و اجتهاد کنید.

مطلب دیگر اینکه صاحب جواهر فقط بحث را در مورد وقف خاص مطرح کرده درحالی که ما سه جور وقف داریم؛ وقف بر جهات عامه مثل مساجد و مشاهد، وقف بر

<sup>۲</sup> جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۲، ص ۳۷۱.

<sup>۱</sup> جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی جواهری، ج ۲۲، ص ۳۷۰.

اینکه امام رضوان الله علیه فرمودند بدون ولایت فقیه در واقع فقه ما ناقص است علتش همین مواردی است که بیان فرمودند حالا این یک نمونه بود، خلاصه ایشان چند صفحه در این رابطه بحث کرده اند که تمام این مباحث بر می گردد به ولایت فقیه و صلاح دید ولی فقیه.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی... .

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی  
مُحَمَّد و آله الطاهیرین

عناوین کلی مثل فقراء و فقهاء و سوم وقف خاص مثل وقف بر اولاد، اما با توجه به مطلب مذکور امام رضوان الله علیه در جلد سوم کتاب البیع همه صور ثلاثه وقف را مطرح کرده که مقداری از کلام ایشان را می خوانیم: «ثم إن جواز البیع فی الاوقاف العامة لمصالح المسلمین أو لطائفة منهم كالمدارس والخوانات والوقف علی الجهات والعناوین الكلية مع عروض بعض العوارض كخراب الموقوفة أو عدم إمكان الانتفاع الخاص بما كأنه أهون من الاوقاف الخاصة، ولا یحتاج إلى كثرة تجشم، ضرورة أن ذلك داخل فی شؤون ولاية الفقیه، وهو من الحسبیات التي أمرها إلى الوالی لحفظ مصالح المسلمین. فالخوانات والمدارس وغیرهما مما جعلت لمصالح طائفة من المسلمین وكذا الاوقاف علی الجهات أو علی العناوین العامة كالفقراء أو عامة المسلمین إذا آل أمرها إلى الخراب فللوالی أو علیه حفظ منافعهم فیها وعدم إهمالها، فله أو علیه أن یبیعها ویستبدلها، لا لان الواقف وقفها بمراتبها، فانه بمكان من الضعف كما عرفت وتعرفه، ولا لان ذلك أقرب إلى نظره، فان نظره غیر دخیل فی ذلك، وهو أجنبی عنه بعد تمامه، بل لان الاوقاف لم تخرج عن الوقفیه، فإذا كانت وقفا علی المسلمین وآل أمرها إلى الاضمحلال والتضییع فللوالی أو علیه مع بسط یده أن یستبدلها بما ینتفع بها المسلمون كانتفاعهم بالاعیان الموقوفة، فلو خربت مدرسة أو خان یبیعها ویشتري مكانا آخر یجعله مدرسة أو خان حفظا للمصالح العامة، ومع عدم الامکان یجعل مكانهما ما هو الاقرب إلى تلك المصلحة أو ما یری أنه الاصلح، ومع عدم الامکان یصرف الاثمان فی مصالح الموقوف علیهم، وكذا الحال فی أجزاء المشاعر والمشاهد والمساجد، فان أمرها إلى الفقیه فی هذا العصر»<sup>۳</sup>.

<sup>۳</sup> کتاب البیع، امام خمینی، ج ۳، ص ۱۲۴، ط اسماعیلیان.